

## دروس آمادگی

### ضرورت تشکیلات اسلامی

#### ضرورت تشکیلات

مقدمه انسان، موجودی است سرشار از استعدادها و نیروهای خلاق، درعین حال، وجودی انسان مجموعه ای است از تمایلات انسانی و حیوانی هر دو.

روشن است که آن استعدادها و این تمایلات (چه انسانی و چه حیوانی) باید درجهت صحیح قرار گیرند تا انسان موجودی با رورو مثبت باشد، و اگر وسیله ای برای

پرورش استعدادها و جهت دادن به تمایلات مختلف انسان وجود نداشته باشد، چه بسا این موجود که خدا او را بهترین مخلوقات میداند در مسیری قرار گیرد که نه تنها منطبق با مسیر صحیح انسانیت نیست، بلکه با آن در تضاد هم هست.

فلسفه ارسال رسل از سوی خدای تعالی همین است. پیامبران کارشان این است که انسان را در مسیر حق قرار می دهند و با شکوفا کردن استعدادهای او جهت دادن به

تمایلاتش به او کمک می کنند تا همه نیروها و توانش را بر اساسی صحیح و متعادل و متناسب با آفرینش و قوانین الهی بکار گیرد و موجودی باشد قائل به قسط.<sup>۱</sup>

در ادامه راه پیامبران کسانی که می خواهند انسانها همواره از حداقل توان و استعداد خود حداکثر بهره برداریها را به عمل آورند و نگذارند ذره ای از این نیروها هدر بروند

۱- لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.... (سوره حدی، آیه ۲۵)

باید بدنبال ابزاری باشند که قدرت شکل دادن به نیروها را داشته باشد و بتواند ازکنار هم قرار دادن قطره ها دریایی پدید آورد زیرا کنده ها اجتماعی بسازد. این بس نیست که به استعدادهای آدمی شکوفائی و به تمایلات انسانها جهت داده شود. باید استعدادهای شکوفا شده و تمایلات جهت داده شده را شکل داد و از مجموعه متشکل این استعدادها و نیروها که همچون قطره های پراکنده هستند و از هر کدام جدا جدا کاری ساخته نیست دریایی بوجود آورد که دشتهای تشنه را سیرب می کند و سیلی پدیدار کرد که خروشان میرود و همه موانع را از سر راه انسان و تکامل جامعه بشری بر می دارد.

نقش هر مسلمان آگاه و متعهدی در هر زمان و هر مکانی اینست که در ادامه راه پیامبران رسالت آنها را به عهده بگیرد و برای هدایت انسانهای دیگر و تبدیل نیروهای پراکنده آنها به نیرویی قوی و پر توان لحظه ای باز نایستد. بدین ترتیب، هر مسلمان متعهدی باید جذب تشکیلاتی شود که قدرت جهت دادن و سازماندهی نیروهای انسانی را دارد و می تواند به این رسالت بزرگ عمل کند. و اگر چنین تشکیلاتی وجود نداشته باشد براینگونه افراد است که در مورد بوجود آوردن آن باشند و اگر وجود دارد ضعیف است باید با تلاش و کوشش خود آن را تقویت و نارسائیهایش را برطرف سازند. به هر حال، رسالت انسانی و الهی هر مسلمانی ایجاب میکند که

همواره با پویایی در پی تحقق این هدف باشد و روشن است که وقتی چیزی به عنوان رسالت شناخته شد ذره ای درنگ نسبت به آن جایز نیست.

بدین ترتیب، کارهای اساسی یک تشکیلات برای پی گیری به هدف عالی پیامبران در

رساندن انسان به تکامل معنوی عبارتند از :

۱- بالفعل کردن نیروهای بالقوه

۲- جهت دادن به تمایلات انسانها

۳- شتاب دادن به نیروهای راکد و کم و کار

۴- جلوگیری از انحراف و هدر رفتن نیروها

۵- شناسائی نیروها و استعدادها

۶- تبدیل نیروهای پراکنده و ایستا به نیروئی مجتمع و پویا و پرتحرک

برای اینکه روشن شود چنین بینشی بهیچوجه بریده از قانون طبیعت و آفرینش و حتی

تشریح الهی نیست، لازم است ضرورت نظم و تشکیلات را در دو بخش از دو دیدگاه

بررسی کنیم :

۱- از دیدگاه قانون طبیعت و آفرینش

۲- از دیدگاه قرآن و سنت

الف) تشکیل از دیدگاه قانون طبیعت و آفرینش

در یک نگرش ابتدایی، آنچه را که در درون و برون از کران تا کران گیتی مشاهده می کنیم، آنچه را که در سلولها و اتمها و در کهکشانها و ... می بینیم نظم است و بس. همه جا حرکت است و دوام حرکتها وابسته به نظم و حساب و شکلی است که آن حرکتها دارند.

به عنوان مثال باید اگر یک دانه اتم را در نظر بگیریم حرکت الکترونها بدور هسته اتم دارای مداری مشخص و منظم است که کوچکترین تخلفی از این مدار بوجود آید، سقوط الکترون هسته را به دنبال داشته و انفجار اتم حتمی است.

در نظام کهکشان ها این بحث کاملاً مصداق دارد و در رابطه با سلولها این قضیه صادق است. اگر سلولی کار خود را انجام ندهد، اگر گلوبولی به وظیفه خود عمل نکند، اگر عضوی در مداری که برایش تعیین شده حرکت نکند و نظم حاکم را رعایت ننماید باعث به هم خوردن تعادل موجود گشته و انهدام را به دنبال خواهد داشت.

به خوبی روشن است که نظم داشتن یعنی تبعیت از یک شکل خاص. الکتروین شکلی دارد که بر مبنای همان شکل حرکت می کند، گلوبولهای خود شکلی دارند که بر مبنای همان شکل و نظم حرکت می کند.

همه شکل و نظم موجود در جهان را به عنوان یک واقعیت قبول دارند. تشکل عبارتست از : ارتباط منظم دو پدیده یا بیشتر با یکدیگر و طبیعی است که محصول

این ارتباط علاوه بر اینکه خواص اجزاء تشکیل دهنده خود را داراست، از خاصیت دیگری که نتیجه همان ارتباط منظم می باشد نیز برخوردار است.

چند خط در ارتباط با هم متشکل می شوند و شکلی چون مربع را بوجود میآورند.

مربع اینکه خواص خط را دارد خواص نقطه و خواص چهارضلعی و ... را هم دارد.

نهادیکه محصول این تشکل می باشد، تشکیلات نامیده می شود و می بینیم که جهان پدیده در کل، یک تشکل دقیق را بنمایش می گذارد.

تشکل در جهان خلفت

در طبیعت و در سراسر عامل خلفت نظم و همگونی و یک جهتی را به خوبی می یابیم

به گونه ای که جهان به صورت یک مجموعه مرتبط و متشکل و تسلیم امر مولاوخوا

نقش و در مسیر هدفی که الله معین کرده و در حرکت جریان دیده می شود.

ذالک تقدیر العزیز العلیم

اینکه در تمام جهان خلفت نظم و تشکل و ارتباط و حرکت جهت دار برقرار است،

نشانه آنست که انسان نیز جزئی از این عالم می باشد باید در حرکت خود از نظم و

تشکل برخوردار باشد. زیرا اگر حرکتش منظم و حساب شده و با نگرشی عمیق به

ابعاد کار و مواقع و امکانات نباشد سخت با خطر شکست روبروست و هر انسان

عاقلی می داند که حرکت منظم و حساب شده و جهت دار و هماهنگ سریعتر از هر

حرکت دیگری به نتیجه و موافقت می رسد.

ب) تشکل از دیدگاه قرآن و سنت

تشکل یا حزب، یعنی فعالیت و حرکت هماهنگ نیروهای هم سو و هم جهت وهم هدف در چهار هدف یک تشکیلات و سازماندهی مشخص ضرورت چنین چیزی برای مردمی که می خواهند آرمانهایشان را در جامعه ای که در آن زندگی می کنند تحقق بخشند از بدیهیات اولیه است و نیازی به استدلال ندارد. اما بی نیازی از استدلال سبب بی نیازی از تذکر نمی شود. به همین جهت لازم است به چند نکته در این رابطه اشاره شود:

۱- انسان موجودی است که در ابتدایی ترین واحدهایش برای انجام ابتدایی ترین کارها به نظم و سازماندهی روی آور می شود. یک خانواده که کوچکترین واحد بشری است برای بهتر اداره شدن به تقسیم کار بین افراد و وظیفه شناسی هر یک از آنان نیازمند است و افراد خانواده هم بطور طبیعی از چنین نظمی استقبال می کنند. شاید طبیعی بودن این مسئله برای انسانها به این جهت باشد که فطرت بشر چیزی جدا از جهان آفرینش نیست و از آنجا که در طبیعت و جهان خلفت چیزی جز نظم مشاهده نمی شود.

نیازی انسان به نظم و سازماندهی آنقدر عمیق است که حتی در کارهای شخصی هم این نیاز به چشم می خورد تا آنجا که بخش عمده ای از سخنان ائمه اطهار علیهم

السلام به همین مسئله اختصاص یافته و در حالت رسیده از آن بزرگان به این نکته توجه خاصی می شده است.

۲- از محدوده کارهای شخصی و واحدهای کوچکی از قبیل خانواده که بگذریم و به محیطها و واحدهای بزرگتر و بازتر بیابیم با ضرورت گروهی کردن کارها و برخورداری از نظم و سازماندهی و اجتناب از کارهای فردی بنحو چشم گیرتری برخورد می کنیم، تا آنجا که اصولاً در کارهای بزرگ بدون تقسیم کار و اداره براساس برنامه تنظیم شده و مشخصی به هیچوجه امکان پذیر نیست. چگونگی اداره کارگاهها، کارخانه ها، ادارات، بانکها و هر کار دیگر اجتماعی به روشنی نشان میدهند که انجام این امور به هیچوجه منهای سازماندهی امکان پذیر نیست برای اداره یک کارگاه اگر ده برابر افراد مورد نیاز آن کارگاه در آنجا جمع شوند امکان ندارد بتواند بدون سازماندهی و اینکه مشخص شود هرکسی چه کاری را باید انجام دهد حتی از عهده یک صدم کاری که آن افراد کم کارگاه با سازماندهی و نظم حاکم بر آنجا انجام میدهند برآیند.

۳- در امور سیاسی هم مانند همه امور مربوط به شئون زندگی انسان مطلب به همین شکل است. اگر بهترین سیاستمداران جهان جدا از همدیگر بیشترین تلاشها را بکنند نمیتوانند جامعه را به سوی هدفی که در نظر دارند ببرند هر چند تعدادشان بسیار زیاد باشد. ولی اگر همین افراد در کنار هم قرار بگیرند و براساس سازماندهی مشخصی حرکت کنند بی تردید بیشترین موفقیت را به دست خواهند آورد. فلسفه تشکیل



احزاب و ایجاد تشکیلات سیاسی در جهان هم در اصل همین بوده است. بگذریم از این که بیشتر احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی جهان عملاً کارآیی های تشکیلاتی خود را در خدمت اهداف ناسالم قرار داده و از آن به نفع انسانیت و در جهت تکامل معنوی جوامع بشری بهره برداری نکردند. سخن ما این است که علیرغم بهره برداریهای ناروایی که تاکنون از قدرت و کارآیی تشکیلات در جهان شده است، ما باید از این وسیله پرتوان و کارساز به نفع اهداف اسلامی و انسانی خود بهره برداری کنیم تا هم جامعه بشری را به سوی تکامل معنوی سوق دهیم و هم ثابت کنیم که نباید از نیروهای متشکل انسانها علیه آنها بهره گرفت، بلکه می توان و باید این قدرت زائیده از تشکل مردم را در خدمت رشد و تعالی خود آنها و به ثمر رسیدن آرمانهای انسانی به کار گرفت.

۴- در قرآن کریم، این کتاب الهی که بزرگترین هدفش هدایت بشر و رشد تعالی او است، هم تکیه خاصی نسبت به تشکل و تحزب به عمل آمده است. خدای تعالی کمتر مسئله ای را در قرآن این چنین با تأکید مورد توجه قرار داده است. تأکیدهایی از نوع تأکیدی که در قرآن کریم نسبت به ضرورت تجزب و تشکل آمده است همواره نشانه اهمیت فوق العاده مسئله مورد تأکید می باشد. در تأکید بر ضرورت تشکل و تحزب در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در اینجا به نمونه هایی از آنها اکتفا می کنیم:



آیه ۴۶ سوره سبا: قل انما اعظم بواحدة ان تقوموا الله مثنی و فرادی... ای پیامبر به مردم بگو شما را به یک چیز توصیه میکنم و آن اینست که برای خدا به صورت دسته جمعی و فردی قیام کنید....

در این آیه سه نکته مهم باید در ارتباط با تحزب توجه شود:

نکته اول اینست که خدای تعالی به پیامبر امر می کند مطلب مورد نظر در این آیه را به عنوان تنها توصیه اش به مردم گوشزد نماید. توضیح این مطلب در اینجا ضرورت دارد که مقصود از تنها توصیه این نیست که پیامبر توصیه دیگری به مردم ندارد و رسالت آن حضرت فقط به همین توصیه خلاصه میشود، بلکه مقصود اینست که این یکی از توصیه های مهم است که در یکی از مراحل به عنوان تنها توصیه از آن یاد شده است. بنابراین یکی از نکاتی که باید از این آیه به یاد داشته باشیم اینست که آنچه در این آیه آمده است از مسائل مهمی است که قرآن برای آن حساب خاصی قائل است.

نکته دوم اینست که: قیام باید برای خدا باشد (ان تقوموا الله) و نه برای کسی یا چیزی دیگر و همین طور نه برای خدا و کسی یا چیز دیگری با هم، این خود نکته مهمی است که در همین نوشتار مستقلاً به آن خواهیم پرداخت.

نکته سوم اینست که: توصیه مهم پیامبر به مردم در این آیه اینست که: قیام و حرکتشان در درجه اول دسته جمعی و هماهنگی باشد (مثنی) نه فردی. ممکن است فکر کنید قرآن به قیام دسته جمعی و فردی هر دو توصیه می کند و خصوصیتی برای

قیام دسته جمعی قائل نیست. ولی با توجه به یک نکته بسیار ظریف در این آیه روشن می شود که این طور نیست بلکه قرآن برای حرکت و قیام دسته جمعی و هماهنگ خصوصیتی قائل است که برای حرکت فردی قائل نیست، نکته اینست که: کلمه "مثلی" که به معنی دسته جمعی و هماهنگ است قبل از "فردای" که به معنای فردی است آمده و ایننشانه اینست که قرآن باری قیام دسته جمعی و هماهنگ ارزش بیشتر و اولویت قائل است. ظرافت این نکته آنگاه روشن می شود که به مجاورت عرف مردم توجه کنیم و در نظر بگیریم که مردم از جمله ما خودمان وقتی بخواهیم به تعدادی افراد بگوئیم دنبال کاری بروند و برای ما تعاونی نداشته باشد که هرکدام از آنها به تنهایی بروند یا همه با هم، در چنین جایی معمولاً سخن را از فرد آغاز می کنیم و میگوئیم: تک تک یا با هم بروید... این که خدای تعالی در این آیه برخلاف این روش عرفی سخن گفته و ابتدا از جمع شروع کرده است بی تردید به این تردید به این منظور بوده که اهمیت و اولویت حرکت و قیام دسته جمعی و هماهنگ را هم گوشزد نماید. بنابراین، توصیه مهمی که پیامبر اکرم به فرمان الهی در این آیه به مسلمان دارد اینست که: تا آنجا که ممکن است قیام و حرکتشان را به صورت دسته جمعی و هماهنگ (با سازماندهی و تشکیلات انجام دهند و اگر در شرایطی قرار داشتند که چنین چیزی برایشان ممکن نبود همان حرکت را به صورت فردی دنبال کنند).

آیه دیگری که لازم است به عنوان نمونه ای از آیات مربوط به ضرورت تحزب به آن توجه شود آیه ۱۰۳ سوره آل عمران است:

واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا .... دسته جمعی به رشته الهی چنگ بزنید و از تفرقه پرهیزید....

در این آیه شریفه هدف اصلی این است که به مسلمانانی گفته شود به رشته الهی نگ بزنید. این تنها جزئی از هدف است، هدف اصلی اینست که مسلمانان بدانند این روی آوردن به رشته الهی باید دسته جمعی و همه با هم باشد نه جدا از هم. به عبارت دیگر: یک برداشت از این آیه این میتواند باشد که: خدا می خواهد بگوید مسلمانان باید به راه خداوند و صراط مستقیم الهی روی آورند و هر کدام برای خود راهی را برنگزینند. برداشت دیگر اینست که: علاوه بر این، خدای تعالی درصد بیان این نکته مهمتر است که مسلمانان باید این حرکت به سوی خدا را به صورت دسته جمعی انجام دهند نه هر یک به تنهایی. تفاوت میان این دو برداشت در اینست که براساس برداشت اول کافی است هر یک از مسلمانان به طور جداگانه به راه خدای روی آورند ولی براساس برداشت دوم مسلمانان باید حتماً همه با هم به این راه بروند. بهترین مثال در این زمینه برای روشن تر شدن مطلب اینست که تفاوت میان راهپیمایی فردی و دسته جمعی را در نظر بگیریم. اگر قرار باشد مردم تهران به طرف لانه جاسوسی راهپیمایی کنند و خشم و نفرت خود را نسبت به آمریکا و خط ارتباط به آمریکا فریاد کنند، این اقدام را

به دو صورت می توانند انجام دهند: یکی اینکه هر کدام از مردم تهران بطور جداگانه از منزل خود حرکت کنند و در برابر لانه جاسوسی فریاد خود را بزنند و برگردند. شکل دیگر اینست که دسته جمعی به طرف لانه جاسوسی بروند و همه با هم فریاد کنند و شعار بدهند. بی تردید میان این دو شکل راهپیمایی تفاوت از زمین تا آسمان است و نوع دوم است که مؤثر و کارساز و مطلوب است. راهپیمایی دسته جمعی نه تنها در هنگام رفتن به سوی لانه جاسوسی و تجمع در برابر آن و فریاد زدن مؤثر است بلکه حتی هیئت آن جمعیت در هنگام بازگشت هم اثر دارد. در حالیکه راهپیمایی انفرادی نه در رفتن، نه در فریاد زدن، و نه در بازگشتن اثر مورد نظر را ندارد. آنچه در آیه مورد بحث مورد تأکید است چنگ زدن به رشته الهی بطور دسته جمعی است. چون این شکل از روی آوردن به خدا و حرکت بسوی او است که مفید و مؤثر است. تعبیرات "جمعیا" و "لا تفرقوا" در این آیه به خوبی این آیه شریفه هم با بیان روشنی ضرورت تشکل و تحزب و سازماندهی را گوشزد می کند زیرا بدیهی است هیچ حرکت دسته جمعی بدون سازماندهی و تنظیم و تشکل نمی تواند مفید و مؤثر باشد. نمونه ای دیگر از این آیات، آیه ۲۲ سوره مجادله است که ضمن برشمردن صفات کسانی که واقعاً عضو حزب الله می توانند باشد صریحاً تشکل و تحزب را با ذکر کلمه حزب مطرح میکند و با انتساب آن به خدا بر ضرورت و صحت آن پافشاری می

نمایید. روشن است که اگر چیزی به خدا منتسب شد نه تنها نمی تواند امری زائد باشد بلکه این انتساب خود دلیل روشنی بر ضرورت آن است. لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الاخرى وادونمن حادالله ورسوله و لو كانوا آباءهم و اخوانهم و عشيرتهم اولئك كتب فى قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه و يدخلهم جنات تجرى من تحتها الانهار و خالدین فيها رضى الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون.

آنها که به خدا و روز قیامت ایمان دارند هرگز کسانی را که با خدا و پیامبرش به دشمنی برمی خیزند دوست نخواهند داشت هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا نزدیکانشان باشند، ایمان را در قلبهای چنین افرادی جای داده و آنها را با روح خود تأیید فرموده و به بهشتی که در آن نهرها جاری هستند خواهد برد تا در آن جاودان باقی بمانند، خدا از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند، آنها "حزب الله: هستند، آگاه باشید که پیروان حزب الله رستگارانند.

۵- در سنت و آنچه از ائمه اطهار علیهم السلام در دست ما است هم مطالبی مبنی بر ضرورت تحزب بر ضرورت و تشکل آمده است که در اینجا به یک فراز از وضعیت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) اکتفا می نماییم :

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم...

به شما و همه فرزندانم و نزدیکانم و کسانی که این نوشته من به آنها برسد وصیت می کنم که تقوا را پیشه کنید و کارتتان را براساس نظم پیش ببرید....

در مورد این سخن پر ارج حضرت امیرالمؤمنین (ع) باید به دو نکته توجه فراوان شود: یک نکته این است که: اهمیت نظم و تشکل و سازماندهی به قدری زیاد است که امیرالمؤمنین (ع) آنرا در متن وصیت خود به فرزندان خود و امت اسلامی می آورد و به آن توصیه می فرماید.

نکته دیگر اینست که: این نظم را حضرت در مورد چیزی توصیه میفرماید که از آن به "امرکم" نام می برد (و نظم امرکم). روشن است که "امر" امت اسلامی تنها پیشبرد اهداف و آرمانها یا سلامی و انسانی است نه مسائل شخصی. بنابراین، حضرت امیرالمؤمنین در این فراز از وصیت خود به همه مسلمانان توصیه می فرماید برای پیشبرد اسلام به تشکل و تحزب و سازماندهی روی آورند.

۶- در پایان این بخش بسیار مناسب است به دستورات اکید اسلام در مورد عبادات هم توجه کنیم که می تواند نمایشگر روح این آیین پاک الهی باشد و ما را در راه یابی به سوی آنچه در این بحث در پی آن هستیم یاری دهد. اسلام، در عین حال که نماز را اگر به صورت فردی خوانده شود کافی می داند در عین حال اصرار فراوان دارد که مسلمانان آن را به صورت جماعت انجام دهند و در این زمینه آن قدر پیش می رود که حتی پیامبر اکرم کسانی را که دسترسی به جماعت داشته باشند ولی نمازشان را به

جماعت نخوانند با قوم یهود مقایسه می کنند و آنها را بدتر از یهود می دانند و میدانیم که مقصود پیامبر از یهود یک یهودی ساده و بی آزاد نیست بلکه یهودی هائی را در نظر دارد که بیش از هر کس به آزار پیامبر و مسلمین پرداختند درست مثل صهیونیستهای کنونی.

نظیر همین تأکید را اسلام نسبت به شرک در نماز جمعه دارد و در مورد حج اصولاً این عبادت را به صورت دسته جمعی واجب کرده است به طوری که اگر مسلمانان در غیر موسوم حج در نوبتهای دیگر به طور پراکنده در طول برای انجام این عبادت به مکه بروند ادای واجب نخواهد شد.

این مسئله نشان می دهد که روح اسلام خواهان اینست که مسلمانان همه امور خود را به طور دسته جمعی و هماهنگ انجام دهند و از آنجا همان کارها به صورت انفرادی پرهیز نمایند. بدیهی است با توجه به اینکه کارهای دسته جمعی نیازمند سازماندهی و تشکل است، از همین نکته می توان بروشنی نتیجه گرفت که تشکل و تحزب ضرورتی است که روح اسلام اقتضای آن را دارد و هرگز نمی توان آن را از اسلام جدا کرد.

تحزب و تہذب

پس از اثبات ضرورت تشکیلات، به نکته بسیار مهمی می رسیم که ارزش تشکیلات به آن بستگی دارد. این کافی نیست که تشکیلات داشته باشیم، بلکه مهم اینست که تشکیلاتی



داشته باشیم که باریک رسالت اسلامی را بر دوش دارد و جامعه را به سوی آرمانهای اصیل اسلامی پیش می برد. درست به همین دلیل است که قرآن کریم هر جا سخن از ضرورت تشکیلات به میان می آورد همراه با آن، جهت و هدف حرکت تشکیلاتی را هم مشخص میکند. آنجا که دعوت به قیام و حرکت سازمان یافته می کند این تذکر را هم می دهد که باید آن حرکت و قیام برای خدا و به سوی خدا باشد (ان تقوموا الله) آنجا که دعوت به اجتماع و چنگ زدن به رشته واحدی می کند کلمه الله را به همراه آن گوشزد می کند و می گوید که آن رشته باید رشته خدا باشد نه رشته ای دیگر (و اعتصموا بحبل الله) و آنجا که سخن از تحزب می گوید همراه با آن کلمه الله را می آورد و حزب الله را رستگار و پیروز می دارند و حزب الشیطان را طرد می کند و آن را در زیان و خسران میخواند (الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون) و بدین ترتیب، قرآن کریم تحزب و تہذب هر دو را در کنار هم توصیه می کند جدائی آن دو از یکدیگر را قابل قبول نمی داند.

تہذب، پالودن آدمی از هوای نفسانی و اهداف و اغراض غیر انسانی است. در اسلام عالیتین معیار برتری انسانها از یکدیگر تقوا است. تہذب، راه رسیدن به مقام والای تقوا و پروا پیشگی است. بنابراین، انسان مہذب، همان انسانی است که اسلام می خواهد. انسان باتقوا، انسان خداگونه. اینست که تحزب خود وسیله ای است برای تہذب و اگر در وصیت امیرالمؤمنین علی(ع) می بینیم که آن حضرت ابتدا به تقوا و

سپس به نظم توصیه می فرماید (اوصیکما... به تقوی الله و نظم امرکم) دقیقاً به همین جهت است که تقوا بر تشکیلات مقدم است تشکیلات خود وسیله ای است برای رسیدن به مقام تقوا.

بنابراین هر تشکیلات اسلامی موظف است برای ترویج و گسترش تقوا بکوشد و هدایت جامعه به سوی رشد انسانی و کمال معنوی را هدف اصلی خود قرار دهد و در دست گرفتن قدرت و حکومت را تنها با این دید بخواهد که آن را وسیله ای قرار دهد. برای پیشبرد همان هدف اصلی. با داشتن چنین تشکیلاتی است که جامعه می تواند به سوی خدا سیر کند و به جامعه برتر تبدیل شود، و به همین موازات برخوردار نبودن از چنین تشکیلاتی سبب می شود مسلمانان آنچنان ضربه پذیر و آسیب پذیر باشند که نتوانند در برابر هیچ عامل مخالفی مقاومت منند.

در اینجا لازم است یکبار دیگر به دسیسه های دشمنان اسلام برای نابود کردن هرگونه تشکل اسلامی و ضربه های هولناکی که مسلمانان در طول تاریخ در اثر محرومیت از یک تشکیلات صدر در صد اسلامی تحمل کرده اند اشاره شود و همراه با آن این نکته را مورد توجه قرار دهیم که اسلامی که اسلام یک دین جهانی است و رسالت ما ایجاد می کند دارای چنان توانی باشیم که بتوانم انقلاب اسلامیمان را به جهانیان بشناسانیم و به ملت های محروم و در بند سراسر جهانیان امکان را بدهیم که سخن حق ما را بفهمند و به اسلام عزیز روی آور شوند و خود را از شر مستکبرین جهان برهانند.

بی تردید انجام چنین رسالتی بدون تحمل سختیها و بدون مقاومتها و مداومتها امکان پذیر نیست. دشمنان ما به خوبی درک کرده اند که اگر ما متشکل با شیم در این رسالتمان توفیق خواهیم یافت. به همین جهت با تمام توان خود تلاش می کنند به جامعه ما بقبولانند که تشکل و تحزب مردم را دچار وابستگی می کند و آنها را از تصمیم گیری آزاد و مستقل باز می دارد. در حالیکه حقیقت چیز دیگری است و آنها می دانند که یک تشکل اسلامی می تواند مردم را به هم پیوسته کند و به راحتی آنها را از قید و بند اسارت بار تصمیم گیرندگان جهانی آزاد و مستقل نماید. اینست که می خواهند از یک سو مردم را نسبت به هرگونه تشکیلات اسلامی، بی تفاوت با حتی بدبین کنند و سپس خود با شبکه های قوی تبلیغاتی و تشکیلاتی که در اختیار دارند جامعه را به اسارت خود در آورند.

ضرورهای بزرگ نداشتن یک تشکیلات اسلامی این سخن به هیچ وجه گزاف نیست که : نداشتن یک تشکیلات صد در صد اسلامی در طول تاریخ اسلام بزرگترین ضربات را متوجه مسلمانان و نهضتهای اسلامی ساخته است.

بی تردید هیچ حرکت مؤثر و کارسازی در هیچ زمانی ممکن نیست شروع شود مگر این که تعدادی افراد هم جهت و هم هدف دور هم جمع شوند و برنامه تنظیم شده ای را از نقطه معین آغاز کنند. البته بسیار اتفاق می افتد که همین افراد هم هدف پیش از

آنکه همدیگر را بشناسد هر کدام جداگانه به اقداماتی در جهت همدست میزنند و درصدد بر می آیند آن حرکت را به صورت فردی آغاز کنند، ولی تجربه نشان داده است که این اقدامات تنها در صورتی نتیجه بخش و مفید خواهد بود که این افراد یکدیگر را پیدا کنند و حرکت های فردیشان را به یک رکت متحد و شکل یافته تبدیل و براساس برنامه مشخصی به پیش بروند. ضرب المثلهایی از قبیل: یک دست صدا ندارد همین مطلب را با بیانی بسیار روشن و ساده عنوان می کنند کما اینکه عبارات پر مغز و پر محتوای مذهبی ما از قبیل "یدالله مع الجامعه" هم همین مطلب را به روشنی بیان می کند. اینگونه ضرب المثلها بدست آمده از پیشینیان و کلمات قصار رسیده از کانال های مذهبی از اندوخته های گرانبهای دانش بشری هستند که اگر از طریق وحی بدست نیامده باشند، بی گمان بهائی برابر تجربه چند نسل از انسانهای تشنه حقیقت برای تحصیل آنها پرداخت شده است و نباید از ارزش والای آنها غفلت ورزید.

حرکت های اسلامی هم از این قانون کلی که باید از سوی یک جمع هم هدف و هم جهت شروع شده باشند مستثنی نیستند، مقتضای زمانهای مختلف از سوی مسلمانان و جنبشهایی که به مقتضای زمانهای مختلف از سوی مسلمانان آزاده بر ضد حکومتهای منحرف و ظالم و ضد اسلامی و ضد انسانی جریان داشته است. در عین حال همواره در کنار این افتخار آفرینها این تا سف هم وجود داشته است که به دلیل نبودن تشکیلات اسلامی منسجمی در کنار این حرکتها معمولاً تلاشها و کوششهایی که از سوی

حرکت آفرینان می شد بی نتیجه می ماند یا نتیجه مطلوب از آنها گرفته نمی شود. بسیار اتفاق افتاده است که از خونهای پاک یک گروه حرکت آفرین مسلمان، نه تنها بهره برداری لازم به نفع اسلام به عمل نیامد بلکه یک گروه شکل یافته غیرمسلمان یا به ظاهر مسلمان به دلیل قدرت تشکیلاتی که در اختیار داشت به نفع خود بهره برداری کرده و ضربات سختی را به پیکر اسلام و جنبش های اسلامی وارد نمود.

نهضت بزرگ و الهی عاشورا را در نظر بگیرید و به خاطر بیاورید که این نهضت پیروز در عین حال که توانست پایه های حکومت امویان را به شدت بلرزاند و جهان اسلام را متوجه بطلان آن حکومت نماید و سرانجام به سقوط امویان بیانجامد اما این طور نبود که بلافاصله یک حکومت حق و واقعاً اسلامی جای آن را بگیرد. نهضت عاشورا هرچند در دراز مدت بزرگترین نتایج را نصیب مسلمانان کرد ولی مسلمانان آن روز به دلیل عدم انسجام و نداشتن یک تشکیلات منظم که بتواند نیروهای متعهد و مجاهد و فداکار را دور جمع کند و قدرت را در دست بگیرد و یک حکومت واقعاً اسلامی تشکیل دهد نتوانستند پس از سقوط امویان از روی کار آمدن حکومت باطل دیگری همچون عباسیان جلوگیری کنند و نگذارند جامعه اسلامی آن روز که به بهای خون پاک عزیزترین فرزندان اسلام تکانی خورده بود و بیداری شده بود پس از رهیدن از چاله امویان به چاه عباسیان در غلط. بی تردید اگر در روزگار پس از عاشورا نیروی اسلامی سازمان یافته ای در میان مسلمانان وجود داشت هرگز اجازه نمی داد قبای

بیرون شده از تن آل امیه را آل عباس بر تن کنند و خود را وارثان بر حق خون حسین (ع) معرفی نمایند.

نظیر این مسئله را در سرتاسر تاریخ اسلام می توان دید از مبارزات علویان گرفته تا نهضت مشروطیت و از حرکت فدائیان اسلام علیه رژیم مزد و رپهلوی گرفته تا نهضت سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ به رهبری آیه الله کاشانی همه و همه نمونه هایی هستند از کربلاها و عاشوراهائیکه در آن پاک باختگانی قیام کردند و حسین و از همه چیز خود را برای احیاء اسلام و سرنگونی حکام رژیمهای ضد اسلامی فدا نمودند ولی وارثان این خونها به دلیل نداشتن یک تشکیلات منسجم که بتواند دستاوردهای این نهضتها را حفظ کند موفق نشدند این خونهای پاک و پر ارج و این جان فشانیهای پربها را به ثمر بنشانند و اینها هستند ضرورهای بزرگ نداشتن تشکیلات اسلامی.

قیام مشروطه نمونه با رز چنین وضعی است. در مشروه مردم رنج دیده ما به رهبری روحانیت که برخاسته از میان آنها بود قیام کردند. اما این قیام به دلیل نداشتن انسجام و تشکیلاتی که تعیقب کننده ضوابط و قوانین اسلامی باشد به زودی به دست عوامل انگلیسی و به وسیله شبکه های منظم فراماسیونری و ... منحرف شد و به زیر سلطه دولتهای خارجی درآمد.

این شبکه ها که همگی تشکیل شده از عناصر خود باخته به غرب بود از ابتدای انقلاب، به گونه ای حساب شده و منظم و متشکل، درصدد ایجاد انحراف در این



انقلاب بودند و با ترویج آزاد اندیشی و به بهانه مبارزه با تعصب کوشیدند تا اهمیت شکل ها و فریبهای اسلامی را در نزد بسیاری از باصطلاح رهبران مشروطه کوچک جلوه دهند.

تجربه تاریخی دیگر از مقایسه ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ تا مرداد سال ۱۳۳۲ بدست می آید. در ۳۰ تیر مردم همراه با مرکزیت خود که همان روحانیت است یا به صحنه مبارزه گذاردند و بر ذکر خلوتشان که در سالیان سیاه ظلم نجوا می شد فریاد شهادت دادند، اما باز دیری نپائید که این فریاد به دلیل بی تشکیلاتی خاموش شد و این حالت بی اجابت ماند.

بیش از یک سال نگذت که ملی گرایان غرب زده با استفاده از ضعف تشکیلاتی رهبران مذهبی مرکزیت قیام را از صحنه بدر کردند. و نتیجه آن شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آن کسیکه می پنداست به نیروی ملت مستظهر است، از تشکیلات قویتری که آن هم به نیروی ملت مستظهر نبود، شکست خورد.

تردیدی نیست که اگر روحانیت و مسلمانانی که با اگر روحانیت بودند، یعنی توده مردم، در مشروطیت دارای تشکیلات بودند هرگز کار به قیام سالهای ۳۱ و ۳۲ نمی رسید و اگر در آن نهضت جناح مذهبی از یک تشکیلات اسلامی برخوردار بود، قدرت بدست ملیون گریزان از مذهب نمی افتاد و بار دیگر مردم محروم و مسلمان ما دچار استبداد سیاه نمی شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم دشمنان اسلام به



خود وعده می دادند که مانند گذشته روحانیت و توده های میلیونی مردم را که پیروز روحانیت هستند کنار بزنند و خود قیم مردم باشند. آنها به این نکته دل بسته بودند که روحانیت از تشکل برخوردار نیست و نمی تواند کشور را، که اداره اش به تشکیلات نیاز دارد اداره کند. به همین دلیل بود که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مبارزات پیگیری بی امانی از سوی آنها با هرگونه تشکل اسلامی و اصولاً با هر تشکل شروع شد و این در حالی بود که آنها هر روز از نظر تشکیلاتی قوی تر از روز قبل می شدند و بی خیال خام خود در صدد بودند آینده انقلاب را به دست بگیرند.

در اینجا تذکر یک نکته بسیار مهم را ضروری می دانیم. تردیدی نیست که اسلام، یک دین جهان شمول است و به همین دلیل، انقلاب اسلامی را نمی توان در داخل مرزهای ایران زندانی کرد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امواج این انقلاب از مرزهای ما بیرون خواهند رفت، همانگونه که رفته اند. اگر انقلاب ماجهانی نبود، ما برای تداوم آن در داخل کشور به برنامه ریزیهای دقیق و حساب شده نیاز داشتیم و اکنون که می دانیم این انقلاب باید جهانی شود وظیفه مهمترین بر دوش داریم و بدون تردید برنامه ریزیهای گسترده و مهمی که باید داشته باشیم از عهده فرد ساخته نیست و نیازمند یک تشکیلات قوی و صد در صد اسلامی است.

در جامعه ما انتظار و توقع از امام بیش از اندازه است. همه می خواهند همه کارها را امام انجام دهند. و درست به همین دلیل نداشتن تشکیلات به زودی از مسیر که در

آنست منحرف می شود و به دست کسانی خواهد افتاد که دارای سوابق تشکیلاتی هستند آنها می گویند این انقلاب متکی به فرد است و پس از آن فرد (یعنی امام) همه چیز از هم می پاشد و دشمنان اسلام وارث آن خواهند شد.

بدون تردید اگر ما امام را به عنوان یک فرد مطرح کنیم پیش بینی این افراد و گروههای ضد اسلام درست است. ولی حقیقت اینست که امام یک جریان است. او تبلور تجربه گرانبهای قربانها مبارزات رهبران اسلام علیه کفر است و بی تردید ما می توانیم این جریان را با یک شکل صد در صد اسلامی که در خط همین جریان باشد ادامه دهیم و نقشه دشمن را نقش بر آب نمائیم.

در این میان، نقش تاریخساز توای برادر و توای خواهر اینست که در برابر دسیسه های دشمن بایستی هم چنانکه پیامبرت به فرمان خدا ایستاد و همچنانکه امامانت ایستادند و رهبر بزرگ و بت شکنت خمینی عزیز ایستاد. و مبادا که تو در انتظار این با شیکه همه مشکلات را امام حل کند و همه نابسامانیهای جامعه را او به سامان برساند و همه شایعات را او در هم بشکند و همه سنگرها را او فتح کند. تو اگر پیرو خمینی هستی باید چون او همت کنی و نابسامانیها را سامان دهی و شایعات را در هم بشکنی و سنگرها را فتح کنی. آرای تو این کار را می توانی بر یک تشکیلات صددرصد اسلامی و با امید به اینکه هیچ چیز نتواند ترا از راهیکه در پیش گرفته ای باز دارد.